

درجه

فراخوان شهردار خطاب به نخبگان برای اداره شهر

● شرق: نشست هم‌اندیشی نخبگان شهری درباره سندن راهبردی برنامه سوم شهر تهران، با حضور شهردار تهران، استادان دانشگاه‌های معتبر کشور و برخی از اعضای شورای شهر در برج میلاد برگزار شد. در این نشست، فرایند سیری‌شده و اقدامات در حال انجام روی برنامه سوم شهر تهران بررسی شد و کارشناسان آن را ارزیابی کردند. در ابتدای این نشست، حجت‌الله میرزایی، معاون برنامه‌ریزی، توسعه شهری و امور شورای شهرداری تهران، با بیان اینکه بیش از صد گفت‌وگو با نخبگان شهری و افراد صاحب گفتمان صورت گرفته است، اظهار کرد: بر اساس نظرسنجی‌های صورت‌گرفته از شهروندان تهرانی، آلودگی هوا، ترافیک، نابرابری طبقاتی بین شمال و جنوب شهر، گسیختگی فرهنگی و اجتماعی، بی‌تفاوتی مردم به یکدیگر و آسیب‌پذیری در برابر حوادثی نظیر زلزله، مسائل و چالش‌های اصلی شهر تهران محسوب می‌شوند. به گفته او، ایمن‌سازی شهر در برابر زلزله، نظافت شهر و توسعه پارک‌ها و مراکز تفریحی، اولویت‌های اصلی و اولیه شهرداری تهران از دید شهروندان است و بر اساس مطالعات تطبیقی، تحول در نظام اقتصادی شهر و از اقتصاد کلنگی به اقتصاد دانش‌بنیان و مسائل شهری ناآرام‌کننده و ناعادلانه از فرصت‌هایی است که تهران از آن جا مانده است. محمدحسین شریف‌زادگان، استاد دانشگاه شهید بهشتی، نیز در سخنانی اظهار کرد: ما در کشور سنت‌هایی غلط و البته جاافتاده داریم. ما فقط تصور می‌کنیم برنامه تهیه کرده‌ایم، چراکه برنامه‌ریزی چهار عنصر تهیه، اجرا، ارزیابی و قدرت تصحیح دارد. او با تاکید بر بحث برنامه‌پذیری در شهرداری، عنوان کرد: به این علت که ما کشور در حال‌توسعه هستیم، نباید برنامه‌هایی را مطرح کنیم که قابلیت اجرا نداشته باشد. علی‌نقی مشایخی، استاد اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف، نیز گفت، ما در زمینه درآمد پایدار شهر به مجموعه‌ای از راهبردهای به‌هم‌پیوسته احتیاج داریم. کمبود منابع مالی پایدار، تهران را دچار گرفتاری می‌کند، چراکه سبب می‌شود، شهرداری ساخت‌وسازهایی برای کمبود منابع مالی خود انجام دهد که این به زیان شهر است؛ چون به علت جذب نیروی انسانی، رونق اقتصادی و جذب جمعیت و نیروی کارگر باعث دردرسری می‌شود. او با بیان اینکه شهرداری تحت فشار کمبود منابع دست به این کار زده است، گفت: تهران با این فعالیت‌ها، کانون سرمایه‌گذاری کشور شده است؛ اما اقدامات شهرداری موجب شده ساختار اجتماعی شهر فدا شود. اسفندیار زبردست، استاد دانشکده شهرسازی دانشگاه تهران، نیز با بیان اینکه انتظار می‌رود به بخش‌های ملی و فراملی بیشتر و قوی‌تر در برنامه سوم شهرداری تهران توجه شود، گفت: در سندن برنامه سوم شهرداری، جهت‌گیری راهبردها متمرکز بر شهر تهران است و نقش منطقه‌ای، ملی و فراملی تهران کمتر در نظر گرفته شده است. زبردست با عنوان این مطلب که کمتر به شاخص‌های رقابت‌پذیری و جهانی‌شدن که در چشم‌انداز طرح جامع تهران نیز موجود است، پرداخته شده است، گفت: این پیشران‌های اقتصادی باید شناسایی شوند؛ اما بعضی در مقایسه با بقیه مهم‌ترند. مظفر صرافى، استاد شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، نیز اظهار کرد: باید این نکته را روشن کنیم که آیا این باور را قبول داریم که با روال گذشته نمی‌توان شهر را اداره کرد یا خیر؟ به نظر من، راهبردهای شجاعانه و جدیدی در سند برنامه سوم شهر تهران وجود دارد. زیست‌پذیری فراورده است (توسعه محیط زیست، ایمن‌سازی و تاب‌آوری شهر)؛ اما مشارکت‌پذیری به تغییر بینش نیاز دارد. صرافى با عنوان این مطلب که با کمبود منابع مواجه‌ایم و این امر نیاز به بسیج منابع دارد، گفت: اگر قرار است بسیج منابع نون بوی صورت گیرد که کارهای جدیدی بکنیم، باید متفاوت از گذشته برنامه‌ریزی راهبردی کنیم که این خود تغییرات و دگرگونی اجتماعی خواهد داشت. به گفته این استاد دانشگاه، برای آغاز باید از محله شروع کرد، چراکه احساس تعلق به شهر در محله نمود پیدا می‌کند و باید با تغییر ساختاری در مدیریت شهری، واحد محله را به قدرتی از مسئولیت و منابع برانماید. سیدمحمد بهشتی، رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی، بر این نکته تاکید کرده که تهران در موقعیتی نیست که فرصت اشتباه داشته باشد، چراکه آستانه تحمل این شهر تکمیل شده است. امیر محبیان، استاد فلسفه غرب نیز با بیان اینکه وقتی به شهرها به‌عنوان نمادهای تمدن نگاه می‌کنیم، آن چیزی که شهرها را از هم منفک می‌کند بحث هویت شهری است، گفت: متأسفانه ما در تهران شاهد هویت کم‌شده شهری هستیم، بدین معنا که در جایی زندگی می‌کنیم که انسی با آن نداریم. محمد ستاری‌فر، اقتصاددان و استاد دانشگاه نیز با تاکید بر موضوع مشارکت مردم، گفت: تهران اگر صد مسئله داشته باشد، به‌جای آن می‌توان گفت ۸۰ مسئله با مشارکت مردم و بدون نیاز مالی مرتفع خواهد شد. شهردار تهران پس از شنیدن دیدگاه‌های نخبگان شهری و استادان دانشگاه گفت: انتظار من این است که زندگی را فقط به نقدکردن نگذاریم، بلکه علاوه بر نقادی باید برای مهار چالش‌ها راهکار نیز ارائه کنیم و پاسخ‌هایی گویگشا برای مشکلات بیاییم. محمدعلی افشانی با بیان این پرسش که چگونه می‌توانیم بدون دچارشدن به مشکلات و چالش‌ها، منابع شهر را افزایش دهیم، گفت: ما با دولت کنار آمده‌ایم و دولت موافقت کرده که درآمد شهرداری از مالیات بر ارزش افزوده را افزایش دهد.

ادامه در صفحه۱۵

ادامه از صفحه ۱۲

یک چیز این وسط کم شده و هستیم و قرار است با هم زندگی کنیم، هم اخلاقی، هم عادلانه و هم ارزش‌های والا و دین داشته باشیم و هم به مستضعفان عالم کمک کنیم. اما همه اینها خصوصیاتی است که به زندگی ما غنا می‌بخشد نه اینکه جای زندگی ما را تنگ کند.

✎ یعنی یک سیر تاریخی اعتراضات امروز را رقم زده است؟

وقتی گروه کثیری از جمعیت را دارید که زیر خط مطلق فقر هستند، آینده، شغل و نان شب ندارند، جوانی است که هیچ آینده‌ای برایش قابل تصور نیست، تحصیل کرده اما امکان هیچ زندگی‌ای پیش‌رویش نیست، قدرت رفتن از این کشور را هم ندارد، این فرد هیچ چیز نمی‌شناسد. دین و معنویت که اول از همه کنار می‌روند. آرمان هم برای این فرد مهم نیست. این فرد می‌تواند تبدیل به جاسوس و نفوذی شود. الان این‌طور شده که می‌گویند اینها تحت تأثیر رسانه‌ها هستند. بله! اصلا امکان دارد جاسوس هم شوند چون چاره‌ای ندارند و نادیده گرفته شده‌اند و هیچ افق درازمدتی برایشان نیست که مثلا به محیط زیست فکر کنند. آب تمام شده، عده‌ای مجبورند در حاشیه شهرها زندگی کنند. این یعنی اقشاری هستند که از دست رفته‌اند و با هیچ مفهومی جز دادن امکان زندگی ممکن نیست آرام شوند. سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی خیلی خوب می‌توانند کنترل‌شان کنند، ولی بحث بر سر این است: تحولی که من از دی‌ماه تاکنون شاهدش هستم، این است که این تک‌رویدها بستر اجتماعی سرتوده را مرتبا امیادوار می‌کند که انگار می‌شود لرزاند. طیف روشنفکران، صاحبان قلم و سیاسیون تا طبقه متوسط اقتصادی، به هر حال در تداوم نظام موجود منفعت دارند. چه کسی که در بانک سپرده دارد یا کسی که با عقلائیتی فکر می‌کند نبود نظام یعنی نبود کشور. من این‌طور فکر می‌کنم که فروپاشیدن نظام امروز با پاشیدن کشور همساز است. اما افساری از مردم، به دلیل نادیده‌گرفته‌شدن و بهره‌نداشتن از حداقل‌هایی که زندگی امروزشان را بسازند و آینده قابل‌قبولی برای خود متصور شوند، تن به این سنخ منطق‌ها نمی‌دهند. آنها زندگی می‌خواهند. نه یک کلمه کم نه یک کلمه بیش.

✎ وضعیت امید بین اقشار مختلف مردم چگونه است؟

من با بخشی از طبقات فرودست که صحبت می‌کنم می‌بینم هیچ چیز برایشان مهم نیست و تن به هیچ گزاره کلی‌ای نمی‌دهند. اینها ناظر هستند و اخبار را می‌شنوند و در تظاهرات شرکت نمی‌کنند اما هر روز می‌آوردن می‌شنود که می‌شود لرزانند. اگر آمریکا تند برود اینها امیادوار می‌شوند. اگر نتایج‌هو پیام دهد اینها امیادوار می‌شوند و دیگر اسرائیل و یهود و دشمن سرشان نمی‌شود. خسته هستند و جلوی چشمشان چیزی نمی‌بینند. از نظر من این یک بستر و امیدی است که خطرناک است اما واقعا این امید را می‌بینم. یادم است دی ماه در فضای اجتماعی مدام ترس و ناامیدی بود. هرچه جلوتر می‌آیم، طیف‌های شبیه به من و شما ناامید می‌شوند اما آن طیف فرودست نادیده‌گرفته‌شده امیادوار می‌شود. امیدی کور که دلش می‌خواهد این وضعیت بپاشد. هرچه شود انگار برایش از وضع موجود بهتر است؛ یعنی یادم می‌شود خشونت و مردانه‌شدن این اعتراضات را توضیح داد که ممکن است بیشتر خشونت‌بار شود. نمی‌دانم چند نفر در تظاهرات درگیر می‌شوند، اما آن مهم نیست، مهم این است که بستر اجتماعی چقدر همراه است و همدلی می‌کند. نظر‌سنجی‌های دی ماه نشان می‌داد بستر اجتماعی خیلی همراهی می‌کند اما مشارکت نمی‌کند. بحث من این است که باید به شکافی که سال‌هاست در کشورمان ساخته‌ایم، برگردیم. چیزی وجود دارد که در جمهوری اسلامی خیلی مهم است، آن هم همزیستی جمعی و ملی ماست. قرار است با هم زندگی کنیم. اسلام قرار است به زندگی ما معنویت، رونق و عمق عطا کند اما قبل از آن قرار است با هم زندگی کنیم. تو خیلی آرمان خواهی، دستت را هم می‌بوسم اما من ممکن است به اندازه تو آرمان‌خواه نباشم. قرار است با هم زندگی کنیم، وجود تو خیلی مبارک است چون وجود تو به زندگی ما معنویت می‌دهد، اما اگر معنویت، شجاعت و حق‌طلبی تو مانع منطق زندگی است، همین فاجعه‌ای می‌شود که هست، چون هیچ چیز جای خودش نیست؛ هر دو فاسد می‌شوند. از آن که جز معنویت و شجاعت انتظار نمی‌رود، یک‌دفعه می‌بینی یکی از مجاری تولید و توزیع و توجیه فساد می‌شود. بخشی از مردم هم فاسد هستند، چون هیچ‌کس به منطق زندگی‌شان احترام نمی‌گذارد، سر هم کلاه می‌گذارند، بی‌رحم شده‌اند، به یکدیگر هجوم می‌برند. به نظر راه، پیداکردن منطق همزیستی است و تعیین موقعیت زندگی، دین، معنویت و اخلاق و اینکه اینها گرد هم می‌توانند جمع شوند.

✎ یکی از شکاف‌های پیش‌آمده پس از جنگ بروز یافت که در فیلم‌ها و تحلیل‌های زیادی نیز به آن اشاره شد؛ رزمندگانی که از جنگ برگشتند و جابه‌را مطابق انتظارشان نیافتند و تلاش کردند به هر شکل و روشی شده، این انتظار و خواست خود را به کرسی بنشانند. در ادامه هم برخی از همان‌ها در مناصب و موقعیت‌ها قرار گرفتند و پیشرفت مادی هم کردند و قوی‌تر شدند آن

شکاف تا چه اندازه در وضعیت کنونی نقش دارد؟

این را که گفته می‌شود آنها قدرتمندتر شدند و مردم عادی کم‌زورتر، قبول ندارم. هر دو زورمندتر شدند و درعین‌حال یکدیگر را خراش دادند. درست است آنها زورمندتر شدند. قدرت سازماندهی‌شان بیشتر شد و پولدارتر شدند، اما جامعه مدنی ایران جامعه کم‌زوری نبود و مرتب آنها را سایید. قدرت زبان، تبلیغات و ایدئولوژی‌کشی از دهه ۷۰ به بعد به‌مراتب بیشتر بود. حریم یکدیگر را نشناختند و هر دو به هم زور آوردند و یکدیگر را خراش دادند. یادم می‌آید که خانم‌ها از دهه ۶۰ هیچ‌وقت تحت ضابطه‌های حجاب قرار نگرفتند و همیشه آن را خدشه‌دار کرده و ناکامش گذاشتند. جامعه مدنی ایران نیز جامعه‌ای قدرتمند بود. ببینید چقدر از فرصت‌های انتخابات استفاده و موج ایجاد کردند. الان اغلب ما خسته، ناامید و ناکامیم. هیچ‌کدام از ما افق نداریم. این به نظر واقعی‌تر است. درعین‌حال بخشی از ما نیز آلوده و فاسد شده‌ایم. صادق آن طرف را گفتید مصادیق این طرف را هم ببینید.

آفتی که فکر می‌کنم در تاریخ کشورهای مدرن بی‌سابقه است، همدستی دولتمردان و تصمیم‌گیران با شهروندان است در چپاول سرمایه‌های مردم شهری. اغلب ما از ساخت‌وساز و تراکم‌فروشی‌ای که از زمان کرباسچی راه افتاد، بهره‌مند شده‌ایم. در واقع به نوعی اغلب‌مان ته کوچه بن‌بست هستیم. احساس می‌کنم بیش از اینکه امروز روزی باشد که بخواهیم با هم تسویه‌حساب کنیم و عده‌ای روی تخت بنشینند و به دیگران بگویند شما فاجعه را به وجود آوردید، باید مثل

یک پدر و دختر حریم ازدست‌رفته مدنی خود را زنده کنیم.

✎ از صحبت‌های‌ستان می‌شود به این نتیجه رسید که اعتراض‌های دی‌ماه تاکنون، اعتراض مردم فرودست جامعه است؟

نه لزوما. فرودستان و نادیده‌گرفته‌شدگان هستند. کسانی هستند که محل تبعیض قرار گرفته‌اند. طبقه متوسطی است که انتظار بیشتری از زندگی دارد، اما آقا‌ها به روش مسدود است. البته نیروهای سیاسی نیز هستند و سرمایه‌گذاری کرده‌اند. «من و تو» و «بی‌پای‌سی» بسترسازی اجتماعی بسیاری کرده‌اند. دوره‌ای را نزد مردم ایده‌آل‌یزه کرده‌اند.

✎ به نظر‌تان دولت پیغام‌های اعتراضات مردمی را گرفته است؟

ممکن است احساس خطر کرده باشد، اما به نظر من چیزی بیشتر از اینکه آن را خاموش کند در ذهنش نیست. دنبال این است که اعتراض‌ها را تمام کند؛ رودتر تحولاتی در زمینه اقتصادی ایجاد کند و این اتفاقات را تمام کند. در واکنش‌هایشان نمی‌بینم که به این اعتراض‌ها به صورت عمیق دقت کنند. یک چیز از دست رفته است که می‌تواند روی سر همه ما آوار شود. اتفاقا ممکن است بهبود اقتصادی در ایران، بستر خطری بزرگ باشد. همه‌چیز را اورزانیسی حل می‌کنند. همیشه در این سال‌ها این‌طور بوده است. در حدی آرام می‌کنند که طرف بتواند از درمانگاه به خانه برود، اما الان به سطحی از بحران رسیده‌ایم که آرام‌بخش فایده ندارد؛ حتی ممکن است وخامتش را بیشتر کند. نبود آن حریم که گفتیم، بنیادمان را سست کرده است. تا زمانی که بحران‌های اقتصادی و اجتماعی در جامعه ایران وجود داشته باشد، این وضع ممکن است تشدیدتر شود. اگر از بحران اقتصادی هم خارج شویم، معلوم نیست چه اتفاقی بیفتد. به نظر امروز روزی است که همه باید عمیق‌تر به اوضاع نگاه کنند.

✎ از دی‌ماه یا حتی زمان‌هایی که دولت دوازدهم توانست به قول‌هایش عمل کند، چه اتفاقی در جامعه افتاد؟ چه تغییری در بافت و نظام اجتماعی ایران در یک سال واندی گذشته حس می‌کنید؟

تصور نمی‌کنم به لحاظ اجتماعی اتفاق مهمی افتاده باشد. جریان اصلاح‌طلبان، جریان منحصر به جوانان طبقات متوسط به حق شهری بود؛ طبقات فرودست نادیده گرفته شدند. طبقات فرودست ابتدا احمدی‌نژاد را نماینده خود دیدند، اما او برای همه طبقات ازمجه برای آن طبقات فاجعه آفرید؛ روحانی که آمد، فضا تازه شد. حتی طبقات فرودست همراه شدند و گفتند کار را باید به دست سیرها داد. احمدی‌نژاد گرسنه بود، بدبختان کرد؛ سراغ سیرهایی مثل آقای هاشمی و روحانی برویم. درحالی‌که امروز دیگر کمتر کسی در ساختار موجود نماینده مطالبات خود را می‌یابد. طبقات فرودست که دیگر ته خط هستند. عملا دیدن چیزی گیرشان نیامد. اینها دیگر معلوم نیست چقدر حوصله بازی انتخابات و تحولات روزمره سیاسی را داشته باشند و اینکه چه شعارهایی در جریان است. شاید اگر ناچار شوند، در انتخابات بعدی شرکت کنند، اما دیگر انتخابات و رقابت‌های انتخاباتی خوب نمی‌تواند اتفاقاتی را که در این پایین می‌افتد، نمایندگی کند.

✎ گفته می‌شود نقش و حضور‌زنان در اعتراضات برکس‌ها در مناصب و موقعیت‌ها قرار گرفتند و

خشونت‌آمیزبودن اعتراضات است؟

جامعه

امید خطرناک

جامعه ایران در قشر متوسط شهری زنانه‌تر شده؛ از جمله دانشگاه، فضای شهری و پارک‌ها. فضای عمومی جامعه ایران زنانه‌تر شده. زنان سوژگی پیدا کرده‌اند. هرچه اعتراضات یا اتفاق سیاسی و اجتماعی که وجه مدنی داشته باشد، حضور زنان در آن قدرتمندتر است اما وقتی از مدار منازعات مدنی بیرون می‌رود، نباید انتظار داشته باشید خیلی زنانه باشد. البته تا جایی که اطلاع دارم زن‌ها هنوز هستند، قوی هم هستند اما به هر حال جنبش، جنبش مدنی نیست. جنبش مستعد خشونت است. گمان می‌کنم پیچیده هم هست و معلوم نیست چقدر خودجوش است، چقدر دست آقای ایکس و سیا و سلطنت‌طلبان. طبیعتا این جنبش کمتر مدنی است و مردانه‌تر است.

✎ به نظر می‌رسد در حال حاضر واکنش بخشی از مردم به هر اتفاقی اعتراض خیابانی باشد. می‌بینم مردم در کارزارن به خاطر اعتراض به تقسیمات شهری و استانی به خیابان می‌ریزند... آیا می‌شود گفت شکل اعتراضات در ایران در حال تغییر است؟

در سیاست مدرن چیزی به نام نمایندگی داریم. این پایین امیدها، خشم‌ها و آرزوها باید در بالا توسط کسانی نمایندگی شود. فرض کنید جناح اصولگرا نماینده طبقات متدین و سنتی، جناح اصلاح‌طلب نماینده طبقات متوسط؛ به نظرم ایران یک جناح دیگر هم لازم دارد که کسانی که نسیست و آن هستند که همین طبقات فرودست را نمایندگی کنند. بخش‌هایی از طبقات متوسط به‌بالا، تا حدی نماینده دارند و مطالباتشان پیش می‌رود و می‌توانند مطالبات خود را در فرایندهای سیاسی به تصمیم تبدیل کنند. بخش‌های سنتی و متدین جامعه ایرانی نیز نمایندگی می‌شوند. خیلی هم خوب نمایندگی می‌شوند. اما اقشار بسیاری نمایندگی نمی‌شوند، هیچ کس آنها را نمایندگی نمی‌کند؛ اگر هم مدعی نمایندگی است، دروغ می‌گوید؛ اگر هم راست می‌گوید، الان هزار بلا به سرش آمده. وقتی هیچ‌کس نمایندگی نمی‌کند، بالاخره خودش بلند می‌شود و سرورصد می‌کند. در حالی که از ارسطو تا امروز طبقه متوسط، طبقه تعادل‌بخش جامعه است. اما امروز طبقه متوسط به‌خصوص مدرن ناسد است. فقط دو قشر خیلی امیادوار هستند؛ یکی جریان‌اتی هستند که فکر می‌کنند به زودی یک انقلاب اسلامی بزرگ در کل این منطقه رخ می‌دهد و بالاخره پیروزی بزرگ پیش می‌آید. یک عده هم اقشار پایین که این حرف‌ها را متوجه نمی‌شوند،

خسته هستند. الان با مردم ضعیف صحبت کنید، خیلی امیدوار هستند. با راننده‌ای صحبت می‌کردم؛ فکر می‌کرد به زودی کار تمام است. گفتیم یعنی تا عید کار تمام است؟ می‌گفت نه بابا زودتر. این‌قدر ساده‌اندیش هستند. صبح تا شب کانال‌های ماهواره‌ای را می‌بینند و رابطه‌شان با من و شما قطع است. اصلا ممکن است حرف من و شما را بشنوند، فحش هم بدهند. انگار ما طبقه متوسط باید کنار برویم و دو طبقه دیگر با هم روبه‌رو شوند. این هر دو به قول مولانا «کزآمید» هستند. امیدی که واقعا حیات‌بخش است، از طریق پذیرش و شناسایی یکدیگر اتفاق می‌افتد. این طرف باید طرف مقابلشان را شناسایی کند. فقط نگوییم خوردند، بردند. به هر حال هر کشوری نیازمند نظامیان است. طوری حرف زنیم که انگار می‌توانستیم با همه زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم. با هیچ‌کس هم دشمنی نداشته باشیم. ارتش و سپاه هم لازم نیست و اینها بیخودی دعوا را انداخته‌اند. از دوره صفوی به بعد همیشه شرایط ایران تحت مخاطرات بوده است. اصل وجودشان را به رسمیت بشناسیم و دستاورد‌هایشان را شناسایی کنیم. بالاخره قدرت بزرگی در منطقه ایجاد کرده‌اند که می‌تواند امروز به امکان‌هایی برای بهبود زندگی مردم ترجمه و تبدیل شود. نباید این قدرت را از بیخ زد. مگر دوره رضاشاه و پهلوی غیر از این بوده؟ امروز اینها موفق‌تر هستند تا آنها. آنها هم باید ما را شناسایی کنند. بپذیرند که نگاه درازمدت نداشتند، بنیان‌های اقتصادی و شرایط زندگی مردم را ندیدند. با ارزش‌هایی زندگی کردید که معلوم نبود چقدر با منطق تداوم زندگی مردم نسبت دارد. دو باید منطق این طرف را تصدیق کنی. اصلاح‌طلب‌ها می‌گویند مشارکت، ایران برای همه ایرانی‌ها، بالاخره آزادی و دموکراسی. مردم می‌خواهند زندگی کنند و حق کرامت شخصی دارند. قطع نظر از اینکه چه قومیتی هستند و چه دین و نگاه سیاسی‌ای دارند. آنها قبول کنند که اینها را ندیده‌اند و قبول کنند جمهوری اسلامی را تحت وجود خودشان معتبرتر کرده‌اند. شناخت متقابل در درون ساختار باید اتفاق بیفتد.

این ساختار باید بیرون خودش را نیز شناسایی کند. خیلی نیروها، اقوام و چهره‌های سیاسی و غیرسیاسی همیشه نادیده گرفته شده‌اند. اگر خانواده نیازمند چتر دربرگیرنده است، کشور نیز نیازمند چتر دربرگیرنده است. کدام چتر را به درستی محترم شمردیم؟ چتر ایرانی‌ت که هیچ، چتر اسلامیت و شیعی‌گری، کدامشان را به رسمیت شناخته‌ایم؟ بنابراین باید دیگران را شناسایی کنیم و بپذیریم که اصل مقدم و مقدس زندگی ما با هم است. پذیرش این اصل مقدس که در سیاست همان نقشی را بازی می‌کند که خدا در حیات دینی، وجود خداوند چقدر مهم است برای اینکه زندگی‌مان، معنوی و صلح‌آمیز باشد، ایرانی‌ت هم به همان اندازه مهم است تا بتوانیم با هم زندگی کنیم. خدای حیات سیاسی، اصل پذیرش ایرانی‌ت و ایرانی‌بودن است.

آگهی فراخوان عمومی

تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای (نوبت دوم)

اداره کل زندانهای استان البرز در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله ای عملیات گودبرداری، تحکیم بستر،اجرای سازه پیش ساخته بتنی و تاسیسات اکتريکال دیوار زندان رجایی شهر را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید .
کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی،مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

تاریخ انتشار فراخوان در سامانه : ۹۷/۵/۳۰

مهلت زمان دریافت اسناد مناقصه از سایت : تا مورخ ۹۷/۶/۴

مهلت زمان ارائه پیشنهاد: تا ساعت ۱۴:۳۰ مورخ ۹۷/۶/۱۴

زمان بازگشایی پاکات: ساعت ۹ صبح مورخ ۹۷/۶/۱۵

مبلغ برآورد اولیه : ۴/۰۸۱/۶۷۸/۸۸۷ ریال

مبلغ تضمین شرکت در مناقصه (صرفا ضمانتنامه بانکی): ۲۰۴/۰۸۳/۹۴۴ ریال

گواهینامه صلاحیت پیمانکاری : دارا بودن رتبه ۵ ابنیه و یا کارخانه های مجهز به امکانات ساخت قطعات پیش ساخته بتنی و داشتن توان مالی متناسب با مبلغ پیشنهادی .
کارخانه معرفی شده از سوی شرکت ساختمانی(برنده مناقصه) الزاما بایستی مورد تایید دستگاه نظارت کارفرما باشد.

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گذار: کرج- بلوار دانش آموز – بعداز میدان مادر –نرسیده به پمپ بنزین – ساختمان الوند- طبقه هشتم- فنی و عمرانی اداره کل زندانهای استان البرز
تلفن:۳۲۷۴۵۳۷۴-۰۲۶

اطلاعات تماس سامانه جهت انجام مراحل عضویت در سامانه:مرکز تماس ۴۱۹۳۴-۰۲۱

اداره کل زندانهای استان البرز

خبر

ماجرای عجیب حبیب وکلیه‌اش

● شهزاد همتی: روز دوشنبه، داستان زندگی حبیب، مرد روستایی و تنگدستی که اقدام به فروش کلیه خود می‌کند و در این مسیر کلیه‌اش را رایگان به دختری تنگدست اهدا می‌کند، در صفحه جامعه روزنامه «شرق» منتشر شد. حبیب که پس از انجام عمل پیوند کلیه به دلیل سه ماه استراحت مطلق از کار بی‌کار شده، حالا زندگی خانوادگی‌اش در معرض خطر است. او به خبرنگار «شرق» گفته بود: «من ۲۲ سال در یک مغازه خشک‌شویی کار و در سال ۸۲ ازدواج کردم، اما دیگر از کارگری خسته شده بودم. تا اینکه زمزمه دوستانم فکری را به سرم انداخت... شنیده بودم می‌شود با کلیه‌فروشی پول خوبی به دست آورد. با همسرم مشورت کردم و گفتیم دیگر نمی‌توانیم با این شرایط به زندگی‌مان ادامه دهیم. به‌خاطر داشتن بدن سالم که لطف خدا بخش بود، می‌دانستم می‌توانم از عهده این کار برآیم و همسر هم دید چاره دیگری برایمان نمانده... برای همین به انجمن بیماران کلیوی رفتم و شرایط خدوم را برای فروش کلیه اعلام کردم. دو هفته بعد با من تماس گرفتند که یک متقاضی جدی برای کلیه‌ام پیدا شده و می‌توانم برای فروش اقدام کنم. روز قرار وقتی به مرکز حمایت از بیماران کلیوی رفتم، دیدم بیمار، دختر جوانی است با صورت و دستان ورم‌ورم‌ورم و چشمانی که از حال رفته و هرچه زودتر باید پیوند را انجام دهد. دختر گفت پدرش فوت کرده و از مادر و سه خواهر کوچکش نگهداری می‌کند و برادرش در تهران کارگر است و مبلغی را برای کمک خرج ماهانه به آنها می‌دهد. دختر که هفته‌ای سه‌روز دیالیز می‌شد، اگر تا یک ماه بعد کلیه نمی‌گرفت، دیگر زنده نمی‌ماند. آنها تصمیم گرفته بودند پول نزول کنند تا بتوانند کلیه بخردند و زندگی دختر را نجات دهند... سرم درد گرفته بود و حال بدی داشتم، مدام می‌گفتم خدایا چه می‌خواستم و چه بر سر راهم گذاشتی... اصلا متوجه خواست خداوند نمی‌شدم...». حبیب می‌گوید آن روز بعد از بازگشت به خانه به همراه همسرش به روستای دختر سر می‌زند؛ وضعیت اسفناک زندگی آنها باعث می‌شود که او و همسرش تصمیم بگیرند کلیه حبیب را رایگان به دختر ببخشند و در کمتر از دو هفته بعد از انجام آزمایش‌های پزشکی این پیوند با موفقیت انجام می‌شود، اما این آغاز مشکلات حبیب بود و حالا بدهی ۱۲ میلیونی او را خانه‌نشین کرده و از فرزند و تنها پسرش دور است. تا لحظه نگارش این سطور هفت میلیون تومان توسط خیرین برای حبیب ارسال شده است. مدارک اهدای کلیه حبیب و اسناد صحت قصه او نزد خبرنگار «شرق» محفوظ است. اگر دوست داشتید به حبیب کمک کنید و باری از دوش او بردارید، کمک‌های نقدی خود را به شماره‌حساب ۰۲۱۸۴۴۱۳۵۲۱۸۴۴۱۰۴۷۰۶۱۰۵ بانک شهر، به نام شهزاد همتی واریز کنید تا کمک‌های جمع‌آوری‌شده در روزنامه «شرق» به حبیب تحویل داده و گزارش‌ی از روند کمک‌رسانی به او در روزنامه منتشر شود.